

## لزوم اصلاح مقررات مربوط بحکیمت

کمیته فرانسوی حکیمت یک سلسله کنفرانسهای جدیدی ترتیب داده است نخستین کنفرانس در تاریخ شانزدهم آوریل ۱۹۵۹ تحت ریاست آقای « فرانسوا پروه » عضو شورای عالی صنایع و رئیس اتحادیه تهیه کنندگان محصولات داروئی در پاریس تشکیل گردید و استاد « شارل کاراییه » وکیل دعاوی پاریس و رئیس دیوان داوری وابسته باطاق تجارت بین المللی در کنفرانس مزبور سخنرانی جالبی تحت عنوان لزوم اصلاح مقررات مربوط بحکیمت ایراد نمودند که متن آن بشرح زیر است :

### در ابتدای جلسه :

بدوآ رئیس کنفرانس آقای شارل کاراییه را بحاضرین معرفی نموده ضمن تمهید مقدمه مختصری اظهار داشت کمیته فرانسوی حکیمت کوشش خود را در راه نیل بمقاصد و هدفهای کمیته ادامه میدهد.

بهمین جهت امروز یک سلسله سخنرانیهای جدیدی را که با کمک شورای ملی سر پرستی فرانسه ترتیب داده است افتتاح مینماید. کمیته حکیمت بضرورت اصلاحات در زمینه مقررات مربوط بحکیمت و طرق اجرای آن بخوبی واقف است و اعتقاد دارد این اصلاحات باید انجام پذیرد بدین لحاظ از نایب رئیس کمیته آقای کاراییه استدعا نموده ایم این کنفرانس را افتتاح نمایند.

آنگاه آقای کاراییه رشته سخن را بدست گرفته بعد از اظهار تشکر از رئیس و حضار جلسه اظهار داشتند :

حکیمت دوران بحرانی توسعه و تکامل خود را طی میکند. این توسعه و تکامل مرهون کمک و پشتیبانی دولتها نیست بلکه ناشی از خواص ذاتی و ماهوی حکیمت و فوایدی است که از آن عاید محافل اقتصادی میشود و روز بروز نیروی محرکه آن براین محافل آشکارتر میگردد بنحوی که میتوان امیدوار بود هیچ عامل مؤثری درآینده نتواند جلوی ترقی آنرا گرفته و از توسعه آن جلوگیری نماید.

معهدا توسعه حکیمت تا کنون هماهنگ با توسعه سریع اقتصاد عصر حاضر نبوده و این عدم هماهنگی معلول کامل نبودن قوانین و مقررات مربوط بموضوع حکیمت است بطوریکه از آن وضع ناراحت کننده ای بوجود آمده است و رویه قضائی مبین این وضع است. هرچند تا کنون رویه قضائی در توسعه حکیمت کمک و مساعدت شایانی نموده

### نروم اصلاح مقررات مربوط بحکمت

لیکن مسلم است تا ابد نمیتوان خود را بوجود تعدادی رویه قضائی کلی وساده دلخوش وراضی نگاه داشت.

بنده تصور میکنم این مطلب غیرقابل انکار است که قوانین فعلی راجع بحکمت کافی نیست و نباید گذاشت وجود متون محدود فعلی مانع از توسعه و تکامل موضوع حکمت بشود.

مرحوم «ری پر» در کتاب خود موسوم به «انحطاط حقوق» که سروصدای زیادی ایجاد کرد میگوید:

«انحطاط واقعی حقوق ناشی از وجود قوانینی است که متضمن اجرای عدالت نبوده وقادر بحفظ نظم اجتماع و تنظیم روابط بین افراد اجتماع نیستند زیرا علیرغم سخن فیلسوف مشهور بی عدالتی بر بی نظمی چندان مزیتی ندارد. بی عدالتی هم نوعی بی نظمی است. یک بی نظمی معنوی که از بی نظمی معمولی هم غالباً بدتر است.»

بی شک در پیروی از همین هدف است که جمهوری پنجم (فرانسه) حکومت خود را با شروع یک سلسله اصلاحات در مجموعه های قوانین افتتاح نمود.

لیکن این اصلاحات چنانکه باید کافی نبود و فی المثل فصل مربوط بحکمت در مجموعه اصول محاکمات حقوقی ما بدون اصلاح همچنان محفوظ مانده است.

آقایان مجموعه اصول محاکمات حقوقی ما واقعاً قابل تقدیس است اما مقررات این مجموعه کهنه و فرسوده است. این مجموعه مصوب سال ۱۸۰۶ است و بدیهی است در طی سالیان دراز اصلاحات متعددی در آن بعمل آمده چنانکه در اصلاحات ۳۱ دسامبر ۱۹۲۵ احکام رجوع بحکمت در امور بازرگانی در مجموعه وارد گردیده و این اصلاح از این جهت قابل اهمیت است که مورد اجرای قواعد حکمت در امور تجارتنی از سایر موارد بیشتر است.

حکمت در قوانین مدنی چنانکه شایسته است عنوان خود را احراز نموده چنانکه بعد از اصلاحات سال ۱۹۲۵ تا باسروز جز در پاره موارد عاری از اهمیت اصلاحات دیگری وارد این فصل از قانون اصول محاکمات حقوقی نشده است.

آیا این رکود قانونگزاری مختص فرانسه است؟ بهیچوجه. همین حالت عیناً در سیستم قضائی بسیاری از کشورهای بزرگ مترقی ملاحظه میگردد.

بعنوان مثال میتوان کشورهای هلند - ایتالیا - بلژیک و حتی سوئیس را نام برد. اینها کشورهای هستند که مجموعه های قوانین آنها نسبتاً قدیمی است در پاره ای از این کشورها هنوز رژیم های قانونی وجود دارد که چندان قابل توجه نیست لیکن بوسیله ایجاد رویه های قضائی زیرکانه میکوشند تا باین اصلاحات جامه عمل ببوشانند.

فی المثل در ایتالیا ایجاد اصلاحات عمیق و دامنه داری در دست مطالعه است.

### لزوم اصلاح مقررات مربوط بحکمت

در سوئیس بوسیله ایجاد رویه قضائی قابل تحسینی - و نه از طریق قانونگزاری - اصلاحات فوق عملاً بوجود آمده است.

وضع این کشورها از این حیث شبیه وضع فرانسه است گروه دیگری از کشورها در این زمینه ترقیات شایان توجهی نموده اند.

در انگلستان بخلاف قول مشهوری که بموجب آن حقوق این کشور اکثرآ از عرفیات (Common Law) تبعیت میکند در زمینه مقررات مربوط بحکمت قوانین متعدد بااصلاحات زیاد وضع کرده اند مثل قوانین حکمت مصوبه سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۳۴ و ۱۸۸۹ قوانین حکمت امریکا هرچند بدقت قوانین انگلستان در این مورد نیست لیکن کلیات حقوقی قوانین انگلستان را در موضوع حکمت ضمن قانون ۱۹۲۳ اقتباس و تصویب نموده اند.

بالاخره در آلمان که قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸۷۹ آن نسبتاً از قانون اصول محاکمات ما جدیدتر است اصلاحات قانونی در موضوع حکمت بعمل آمده و مخصوصاً پس از خاتمه دوران سلطه رژیم نازی که مثل کلیه رژیمهای توتالیتر آزادی قراردادهای خصوصی را محدود مینماید نه تنها بوسیله وضع قوانین بلکه بوسیله رویه قضائی روشن و صریح اصلاحات زیادی در قانون ۱۸۷۹ بوجود آورده اند.

مطالب فوق شمه‌ای از وضع قوانین حکمت است در زمان حاضر بنحوی که وجود دارد اینک بینیم دلایلی که یک تحول و رفرم اساسی عمیق را در مقررات راجع بحکمت ایجاب مینماید چیست ؟

قبل از هر چیز روحیه‌ای که الهام بخش قانونگزاران ۱۸۰۶ بود از مقتضیات زندگانی عصر حاضر بسیار بدور است ۱۸۰۶ سال امپراطوری اول بود. همه میدانند ناپلئون با وکلاء و قضات میانه خوشی نداشت و در قوانین دوره او این موضوع بنحو بارزی منعکس است.

عقاید حقوقی او در قالب قوانین خشک و مستحکم آن زمان ریخته شده بنحوی که برای اجرا کنندگان آن جای کوچکترین ابتکاری باقی نگذاشته است. بهمین جهت دامنہ مقررات حکمت در حقوق آن دوره بسیار محدود بود و جز در موارد مربوط بامور خانوادگی و طلاق شمولی نداشت در مورد طلاق هم باید بخاطر داشت که صدور حکم طلاق در اختیار حکمها نبود بلکه حکمت آنها در متفرعات دعوا از قبیل تعیین تکلیف فرزندان و تعیین و پرداخت نفقه و کسوه و امور مالی زوجین دور میزد.

لیکن بی اعتنائی و عدم توجه و اعتمادی که در گذشته نسبت بحکمت وجود داشت امروزه بکلی عاری از وجه است. در گذشته حکمت جنبه اعتباری را داشت و متداعیین جز بکسانی که صد درصد طرف اعتماد و اطمینان شخص ایشان بود مراجعه نمیکردند ولی امروزه لزوم وجود حکمت بقدری در زندگانی محسوس است که جنبه اعتباری آن نیز از بین رفته است.

## لزوم اصلاح مقررات مربوط بحکمت

در عصر حاضر بزرگترین قراردادهای صنعتی از مسافات بعیده بسته میشود چه بسا طرفین قرارداد اصلاً یکدیگر را نمی‌شناسند و با وساطت این و آن با یکدیگر در تماس گذاشته میشوند و انتخاب حکمی که مورد آشنائی و اعتماد هر دو طرف باشد مشکل است. امروزه حکمت اعتباری جای خود را بحکمت صنعتی داده است. شاید اصطلاح حکمت صنعتی بنظر قدری مبالغه آمیز بیاید ولی این اصطلاحی است که فعلاً همه جا در مراجع حکمت داخلی یا بین‌المللی متشکل امروزه زبان زد این و آن است.

در این قبیل مراجع فهرستهائی موجود است که در آن اسامی حکمتهائی که صلاحیت و شخصیت عالی ایشان قبلاً از محک تجربه و آزمایش گذشته ثبت گردیده حتی مراجع حکمت بین‌المللی وجود دارد که بعلمت احراز صلاحیت و داشتن سازمان منظم و عالی جانشین مراجع حکمت اعتباری سابق گردیده‌اند.

نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت اینست که اکثریت عظیم موارد اجرای حکمت امروزه در قلمرو امور تجارتي است. صاحبان صنایع عظیم و بازرگانی که بحکمت مراجعه میکنند افراد بصیر و مطلعی هستند که با میل و رغبت مراجعه بحکمت مینمایند.

اینها افراد ضعیفی نیستند که از بیم خطرات دادگستری دولتی و اشتباهات احتمالی آن ملتجی بحکمت خصوصی میشوند. باین ترتیب ملاحظه میشود که حس عدم اعتمادی که در گذشته بعضاً نسبت بر جوع بدآوری درین بود امروزه بکلی از بین رفته است.

دلیل دیگر لزوم اصلاحات در قوانین حکمت نقص قوانین اصول محاکمات است! در اینجا منظور این نیست که شرح نقائص موجود در قوانین راجع بحکمت بتفصیل داده شود زیرا موضوع سخن ارائه جهات و دلایلی است که بطور کلی انجام تجدید نظر در قوانین حکمت را ایجاب مینماید علیهذا بذکر دو مثال اجمالاً اکتفا میشود:

قانون فرانسه در باب ماهیت قضائی شرط رجوع بحکمت و بالاخص در باب ماهیت قراردادی که این شرط در آن گنجانیده میشود ساکت است.

شما غالباً با قراردادهائی مواجه میشوید که در آن شرط رجوع بحکمت در صورت بروز اختلاف نسبت بانجام حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد قید و ذکر گردیده یا این شرط بعنوان شرط الحاقی ضمن مراسله جداگانه‌ای بقرارداد اضافه گردیده است.

آیا چنین شرطی واقعاً وابسته بقرارداد اصلی محسوب میشود؟

آیا اهمیت این وابستگی باندازه‌ای است که هر گاه خود قرارداد بنا بجهت قانونی

باطل شمرده شود شرط رجوع بحکمت هم باطل است؟

متأسفانه این سکوت از مواردی است که منشأ سوءاستفاده اشخاص بوده و هیچگونه بستگی و موافقتی با منظور غائی از وجود حکمت و صفات ممیزه آن که سرعت در رسیدگی و صرفه‌جویی در هزینه دادرسی و احتراز از تشریفات زاید دادرسی است ندارد.

نتیجه آنکه دونفر با یکدیگر قراردادی منعقد مینمایند و در قرارداد شرط رجوع بحکمت را در صورت بروز اختلاف پیش‌بینی می‌کنند. درست در همان موقعی که یکی

### لزوم اصلاح مقررات مربوط بحکمیت

از طرفین قصد استفاده از این شرط را دارد و طرف خود را برای حل اختلاف بر جوع بحکمیت دعوت مینماید با ایراد طرف خود به باطل بودن اصل قرارداد و شرط ضمن آن مواجه میگردد.

این مسئله از طرف حقوقدانان بین المللی بررسی گردید و غالب کسانی که برسیدگی باین قبیل مسائل آشنائی و سر و کار دائمی دارند متفقاً اظهار عقیده بر استقلال شرط حکمیت از قرارداد اصلی و معتبر بودن آن در صورت ابطال اصل قرارداد نموده اند.

بعقیده ایشان نیت اصلی کسی که شرط رجوع بحکمیت را امضاء نموده اینست که با احتراز از مقررات حقوق عمومی حق انتخاب داور را برای خود محفوظ نگاهداشته باشد لذا اخلاقاً غیر قابل قبول است که پس از قبول و امضاء چنین شرطی وجود آنرا بعلت بطلان قرارداد اصلی باطل شماریم.

غیر قابل قبول است که صلاحیت کسانی را که طرفین متعاملین خود بطیب خاطر در مورد بروز اختلاف جهت رسیدگی تأیید کرده اند نفی نموده و برای احراز صلاحیت ایشان مدتها در مقابل محاکم عمومی بمرافعه و محاکمه پردازیم.

بعقیده من لازم است در ضمن اصلاحاتی که در قانون حکمیت خواهد شد این موضوع بدقت تصریح شود که امضاء کنندگان قراردادها هنگامی که رجوع بحکمیت را در موارد بروز اختلاف قبول و امضاء مینمایند این موضوع را نیز تعهد و تصریح نمایند که در صورت ظهور بطلان قرارداد اصلی شرط رجوع بحکمیت مستقلاً معتبر بوده و از نظر بطلان وابستگی بقرارداد اصلی نداشته باشد.

مثال دوم در مورد درخواست ابطال رأی داوران از دادگاه است.

همه میدانید پس از صدور رأی داورى هر يك از متداعیین حق دارد در بعضی موارد مخصوص چنانچه به تصمیم داوران معترض باشد اعلام بطلان رأی داوران را از دادگاه مربوطه درخواست نماید.

در قانون اصول محاکمات ایران استفاده از این حق محدود بموارد ذیل است:

- ۱ - وقتی که رأی داور مخالف با قوانین موجد حق است.
- ۲ - وقتی که داور نسبت بمطلبی که موضوع داورى نبوده رأی داده یا رأی داور پس از انقضای مدت داورى صادر شده باشد.
- ۳ - در صورتیکه رأی داور با آنچه در دفتر املاك یا بین اصحاب دعوى در دفتر اسناد رسمی ثبت شده مخالف باشد.

این اعتراض فی الحقیقه علیه ورقه اجرائیه ای است که دادگاه صادر نموده و دستور اجرای داورى نامه را صادر مینماید.

آیا چنین درخواستی را چه موقع از دادگاه میتوان نمود ؟  
مدتها حقوقدانان ما معتقد بودند و اکنون هم این اعتقاد باقی است که چنین

### نروم اصلاح مقررات مربوط بحکمت

درخواستی را نمیتوان نمود مگر وقتی که اجرای رأی داوران از طرف دادگاه اعلام شده باشد.

این عقیده مسئله‌ای را ایجاد میکند که شایسته بحث و حلّی بوده و در حقوق دول انگلوساکسون و حقوق فرانسه به یک نحو حلّ نشده است و آن مسئله کنترل قضائی است.

گمان نمیرود کسی در میان اعضاء کمیته فرانسوی حکمت معتقد باشد که کنترل قضائی بیشتر بوده و باید حذف شود.

کنترل قضائی لازم است زیرا از یکطرف ضامن اجرای حسن جریان حکمت بنفع اصحاب دعوی است از طرف دیگر حکمها قضات اتفاقی بوده و اطلاعات حقوقی و تجربیات قضائی قضات عادی را ندارند لذا بنا بدلایلی که مربوط بنظم عمومی و حق دفاع متداعین است لازم است کنترل قضائی بر اعمال حکمها در حین رسیدگی وجود داشته باشد.

در انگلستان کنترل قضائی در سراسر جریان حکمت وجود دارد بعبارت دیگر از ابتداء شروع رسیدگی چنانچه حکمها با مسائل دقیق قضائی مواجه شوند حق دارند جریان رسیدگی را متوقف نموده و حلّ مسئله قضائی را بعنوان « Special Case » از قضات خواستار شوند.

بدیهی است پس از حلّ مسئله‌ای که محتاج اظهار نظر قضائی است حکمها مجدداً رسیدگی را تعقیب نموده بوظیفه خود ادامه میدهند لیکن در فرانسه مراجعه بمراجع قضائی مادام که رسیدگی حکمها خاتمه نیافته امکان پذیر نیست باید رأی حکمت صادر شده و دستور اجرای آن نیز توسط دادگاه صادر شده باشد تا بتوان از حق اعتراض و استیناف و فرجام نسبت برآی حکمها استفاده نمود.

در اینکه کدام یک از این دو روش بهتر است بعقیده بنده چنانچه قضات فرانسوی نیز میتوانند سرعتی را که محاکم انگلستان در رسیدگی بمسائل حقوقی مبذول میدارند بکار برند البته رویه کنترل قضائی در ضمن جریان حکمت بهتر بود.

اینک میپردازیم بذکر پاره‌ای از احکام قانون اصول محاکمات حقوقی که با شرایط اقتصادی و قضائی امروزه موافق نیست. در اینخصوص مخصوصاً احکام مواد ۸۳ و ۱۰۰۴ قانون قابل ذکر است :

به موجب این مواد اشخاص ذیل مطلقاً حق ندارند مرافعات را به حکمت رجوع کنند :

صغار.

مجبورین.

زنان متأهل.

ورشکستگان.

قیمها.

### لزوم اصلاح مقررات مربوط بحکمیت

از طرف دیگر موضوعاتیست که بمناسبت ماهیت خود اساساً قابل رجوع بحکمیت نمیباشند این موضوعات کلیه موارد احوال شخصیه هستند.

همچنین بموجب قانونی که در سال ۱۸۴۴ از تصویب گذشته است کلیه دعاوی مربوط بمالکیت اختراعات از مراجعه بحکمیت ممنوع است.

تصویب این قانون مربوط بروزگاری است که اینهمه قرارداد و عهدنامه های بین المللی و وسائل مختلف دیگر برای حفظ حقوق مخترعین بوجود نیامده بود.

امروزه با وجود این وسائل و با وجود طرق متعددی که جهت تجدید نظر آراء حکما پیش بینی شده ممنوع ساختن این قبیل دعاوی از ارجاع بحکمیت قابل قبول نیست.

بموجب مواد مذکوره دولت و مؤسسات عمومی اهلیت مراجعه بحکمیت را ندارند دلائل وجود این ممنوعیتها چیست و چرا باید دولت یا مؤسسات عمومی حق مراجعه بحکمیت را نداشته باشند.

زمانی که این مواد بتصویب رسید و تا مدتها بعد از آن اعمال تصدی دولتها چندان توسعه ای نداشته دولت تجارت نمیکرد قراردادهای خصوصی منعقد نمینمود و وظائف او از دایره اعمال حاکمیت تجاوز نمی نمود.

اما امروز دولت در همه چیز مداخله میکند قراردادهائی در کادر حقوق خصوصی است منعقد میکند مؤسساتی بوجود میآورد که جنبه های مشترک تجارتهای و دولتی دارند اعطاء امتیازاتی میکند.

مراجعته بقانون ۱۸ آوریل ۱۹۰۶ راجع به بازارهای عمومی وقانون اکتبر ۱۹۱۹ در خصوص استعمال انرژی که کلاً مستلزم انعقاد قراردادهای مخصوصی با شناسائی حق رجوع بحکمیت است. محافظه کاری و قید رعایت اصول بهر اندازه که باشد بالاخره زمانی فرامیرسد که نمیتوان حصول تکامل را در پاره ای موارد نا دیده انگاشت.

موضوع وقتی بیشتر حائز اهمیت میشود که دولت دست بانعقاد قراردادهائی با اشخاص میزند و تعهداتی را که مربوط بحقوق خصوصی است بعهده میگیرد که طرف قرارداد خارجی است و هنگامی که طرف قرارداد حق رجوع بحکمیت را باو خاطر نشان میسازد مدعی میشود که دولت است و حق اهلیت رجوع بحکمیت را ندارد.

در این باره در سالهای اخیر مواردی پیش آمده که شایسته است واقعاً در معرض قضاوت عمومی گذاشته شود.

در سال ۱۹۴۰ اوایل شروع جنگ دولت فرانسه بعلت احتیاج فوری مبرمی که بحمل و نقل از طریق دریا داشت جهت اجاره کشتیهای باری محتاج بر اجعه بیازار بین المللی گردید و برای این منظور لندن را انتخاب نمود زیرا مایل بود عمل را با مقامات بیطرف انجام دهد لذا با مالکین کشتیها جهت عقد قرارداد وارد مذاکره گردید.

این قراردادها معمولاً شرائط متحد الشکلی را داشته و در کلیه آنها شرط « حل اختلافات از طریق مراجعه بحکمیت در لندن » قید گردیده است.

## لزوم اصلاح مقررات مربوط بحکمیت

صاحبان کشتیها بر اساس شرایط عمومی این قراردادها در ضمن یک موافقت نامه عمومی که با حضور نماینده دولت انگلستان و نماینده مالکین کشتی تنظیم گردید در لندن موافقتنامه ای با دولت فرانسه امضا نمودند سپس در تعقیب حوادث ژوئن ۱۹۴۰ صاحبان کشتی که کشتی های آنها همچنان در دست دولت فرانسه بود مطالبه مال الاجاره خود را نمودند. از سال ۱۹۴۵ الی ۱۹۴۸ دولت فرانسه گاه از صاحبان کشتی دعوت مینمود که با مذاکرات مستقیم رفع اختلاف نمایند گاه بانان جواب میداد بنمایندگی سیاسی فرانسه در انگلستان مراجعه نمایند.

عاقبت صاحبان کشتی ها اجباراً مراجعه بحکمیت نمودند بموجب قوانین انگلیس در صورتی که یکی از اصحابان دعوی از تعیین حکم اختصاصی خود استنکاف نماید حکم اختصاصی طرف دیگر حق دارد به تنهایی بموضوع اختلاف رسیدگی نموده و تصمیم اتخاذ نماید. بهمین جهت حکم اختصاصی صاحبان کشتی ها تصمیم خود را بنفع صاحبان کشتی اتخاذ نموده و دادگاه شهرستان حوزه « سن » نیز برای اجرای آن اقدام بصدور اجرائیه علیه دولت نمود.

دولت فرانسه نسبت باجرائیه صادره اعتراض نمود و دادگاه شهرستان « سن » اعتراض را رد کرد. دولت استیناف داد و در دهم آوریل ۱۹۵۷ دادگاه استیناف هم رأی دادگاه شهرستان را تأیید نموده دولت فرانسه را در مقابل یک تصمیم جدی و سرزنش کننده غیر قابل انکاری قرار داد.

شعبه اول دادگاه شهرستان پاریس ضمن رأی صادره خاطر نشان میسازد که دولت با قبول و امضاء قراردادی که متضمن منافع بازرگانی بین المللی است و قبول و امضاء شروط مندرج در آن شرط رجوع بحکمیت را نیز قبول و تعهد نموده است دولت نباید منافع تجارت بین المللی را بیازبیچه بگیرد شانه خالی کردن از ایفاء تعهدات مذکور موجب خواهد شد که در آینده دولت نتواند از کمک مالکین کشتیهای خارجی برخوردار گردد.

رأی دادگاه پاریس از نظر محکوم علیه روشن است هم از نظر تکلیف عمومی دولت بر احترام گذاشتن بتعهدات خود و هم از نظر رعایت تعهدات حقوقی ناشی از قراردادهائی که متضمن منافع بازرگانی بین المللی است.

معهدا دولت فرانسه تسلیم نشد و ایندفعه تحت عنوان اینکه کسی که قرارداد را بنام وزارت بحریه بازرگانی امضاء نموده فاقد اهلیت قانونی و اختیارات کافی برای چنین امضائی بوده است مدعی شد که باید مراجع صلاحیتدار اداری رسیدگی نمایند آیا امضا کننده جهت قبول تعهد بنام دولت اختیاراتی داشته و اگر داشته این اختیارات کفایت کرده است یا خیر و برای رسیدگی باین موضوع قبلاً باید مرجعی که صلاحیت رسیدگی را دارد تعیین گردد.

دولت فرانسه بدوآ بدادگاه حل اختلاف « La cour des conflits » که موظف به تفکیک و تشخیص صلاحیت مراجع اداری از مراجع حقوق عمومی است مراجعه نمود و دادگاه مزبور پس از مدتی رسیدگی اینک نسبت بموضوع اول بنفع صاحبان کشتیها اتخاذ تصمیم نمود.



### فصل دوم اصلاح مقررات مربوط به حکمیت

یعنی اعلام کرده است که قرارداد مزبور واجد هیچگونه شرط و موضوعی که مربوط به حقوق عمومی و سرویسه‌های عمومی نباشد نبوده و یک قرارداد خصوصی است که رسیدگی به مندرجات آن در عهده مراجع اداری میباشد. موضوع فعلاً در این مرحله لازم رسیدگی است و اکنون نوبت دادگاههای اداری است که پس از ۱ سال دوندگی و تعقیب قضائی بگویند شخصی که قرارداد را انجام دولت فرانسه امضاء نموده اهلیت قانونی برای این امضاء داشته است. این ترتیبات قابل تقدیس نیست باید بآن نواقصه داده شود. این قبیل موضوعات بضرر خود دولت است. این نمونه دیگری از اشکالات موجود در حکمیت بین‌المللی است.

باز مثال دیگری از همین قبیل در موضوع حکمیت داخلی و اینکه قوانین فعلی مربوط به حکمیت ما را بکجا میکشاند:

در ۱۹۴۶ مقدار معتابهی اجناس مازاد ارتش امریکا در فرانسه موجود بود. دولت بجای اینکه معامله آنرا با فردا و اگذار کند خود تصمیم بقبول این مسئولیت گرفت و پس از خرید آن اقدام بتأسیس شرکتی بنام « شرکت ملی فروش مازاد » نمود که دارای جنبه مختلط دولتی و تجارته بود.

شرکت مزبور مازاد را بموجب قراردادی بیک شرکت تجارته امریکائی واگذار کرد که شرکت اخیر بنوبه خود اقدام بفروش اجناس باشخاص نمود.

اختلاف بین شرکت ملی فروش مازاد با شرکت امریکائی در گرفت شرکت ملی فروش مازاد بموجب لایحه قانونی که بتصویب شورای دولتی « Conseil d'etat » رسیده بود تأسیس یافته و در این لایحه بشرکت حق داده شده بود در قراردادهائی که منعقد میکند شرط حکمیت را قید نماید.

بموجب همین شرط رفع اختلاف به حکمیت ارجاع و حکم داوری بنفع شرکت امریکائی صادر گردید و تازه وقتی که شرکت امریکائی اجرای رأی حکمها را از دادگاه خواستار شد شرکت ملی فروش مازاد متوجه شد که شرط حکمیت مندرج در قرارداد با اینکه متکی با اجازه لایحه قانونی بوده بعلت مخالفت با مواد ۸۳ و ۱۰۰۴ اصول محاکمات حقوقی باطل بوده و فاقد اعتبار قانونی است لذا اقدام بتقدیم اعتراض نمود.

جریان این دعوا منتهی بصدور حکمی از شورای دولتی گردید که مفاد آن قابل تأسف است ( حکم مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ ):

شورای دولتی در حکم مزبور مینویسد:

**رأی داوری باطل است زیرا آنقسمت از لایحه قانونی که اجازه قید و شرط رجوع به حکمیت را در قراردادهای تنظیمی از طرف شرکت ملی فروش مازاد داده مخالف مواد ۸۳ و ۱۰۰۴ قانون اصول محاکمات حقوقی است.**

در جریان مذاکرات مربوط باین دعوا در شورای دولتی کمیسر دولت مضمّن لقاغه دلایل خود چنین میگوید:

« مراجع قضائی حق ندارند باب رجوع بدآوری را بر مؤسسات صنعتی و بازرگانی دولتی بکشایند اعطاء این اجازه در عهده قوه قانونگزاری است » .

لیکن در پیروی از ندای وجدان خود چنین ادامه میدهد :

« البته مسلم است در پرونده حاضر اتخاذ تصمیم از طرف شورا برفع دولت زبان انتقاد را علیه وضع بسیار زننده شرکت ملی فروش مازاد نخواهد بست که قبولی خود را در رجوع بدآوری و انتخاب چند داور اعلام داشته است بقصد اینکه داوران انتخابی بعدم اهلیت او در رجوع بدآوری رأی بدهند و حال آنکه از طرف هیئت داوران محکوم به بیحقی گردیده است » .

منظور متکلم اینست که شرکت ملی فروش مازاد از بدو شروع مرافعه اساساً نبایستی رجوع بحکمت را قبول کرده باشد بلکه برای اعلام عدم اهلیت خود باید بشورای دولتی مراجعه نموده باشد و صرف عمل او در قبول انتخاب داوران بمنظور اینکه داوران انتخابی در جلسه دآوری رأی بعدم اهلیت شرکت در رجوع بدآوری بدهند عمل زاید و بی معنی و قابل سرزنش بوده است .

همچنین اقدام آقای وزیرداری که در سال ۱۹۴۶ لایحه قانونی تأسیس شرکت و اجازه رجوع بحکمت را امضاء نموده و امروز بخاطر پشتیبانی از مؤسسه دولتی محکوم ادعای بطلان شرط رجوع بحکمت را مینمایند .

این اظهارات شاعرانه است لیکن برای آگاهی از قضاوت اخلاقی که نماینده دولت از طرز عمل دولت مینماید دولت باید آنرا بخاطر بسپرد .

حکم دادگاه شهرستان پاریس بسیار شجاعانه و مستدل است اما در قالب اظهارات بسیار جدی کمیسر دولت حقیقت بسیار بازرزی نهفته است .

این اظهارات ثابت مینماید که مقامات عالی قضائی که عهده دار اجرای متون قانونی هستند هنگامی که قوانین مخالف با مقتضیات زندگانی اقتصادی عصر - یعنی اقتصادی که اساس و بنیان آن تغییرات عمده یافته است - میباشند و با المعاینه میکنند که اجرای آن قوانین متضمن اجرای عدالت نیست باچه کراهت و ناخرسندی اقدام میکنند .

بنده تصور میکنم هنگام آن رسیده است که قوانین درست و عاری از نقص برای اجرا در دست قضات گذاشته شود . قضاتی که همه ما بوجدان ایشان آشنائی و اعتماد داریم .

بهمین جهت و برای اینکه باقتصاد عمومی و بافرادیکه با تنظیم قرارداد هائی با دولت طرف معامله میشوند تأمین قضائی لازم داده شود شایسته است که دولت همان اقدامی را که در قلمرو سایر امور اجتماعی نموده در قلمرو قوانین حکمت نیز اجرا نماید .

یعنی دست باصلاح اساسی مقررات و قوانین راجعه بحکمت بزند چه این موضوعی است که جزء ضروریات اجتناب نا پذیر زندگانی امروز است .